

بررسی و اولویت‌بندی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از دیدگاه جوانان شهرستان گناباد در سال ۱۳۹۳*

مریم اسکافی^۱
فاطمه سلطانی^۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی و اولویت‌بندی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از دیدگاه جوانان است. به این منظور، براساس نظریه‌ی اجتماعی پارسونز به بررسی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در چهار بعد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از منظر پاسخگویان پرداخته شد. روش تحقیق، پیمایشی است و در پرسشنامه‌ی محقق‌ساخته، مقیاس برش قطب‌بین به کار گرفته شده است. در این روش از پاسخگو خواسته شده است تا طی محرک «فارغ‌التحصیل دانشگاه» به کارکردهای تحصیلات دانشگاهی نمره بدهد. این پرسشنامه از سوی ۴۷۱ جوان شهرستان گناباد تکمیل شد. پاسخگویان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی را «در حد متوسط» ارزیابی کرده‌اند. کارکرد اجتماعی (کسب منزلت و موقعیت‌های بهتر اجتماعی)، فرهنگی (کسب دانش و داشتن ذهن باز و خلاق)، سیاسی (قدرت فردی و سازمانی) و اقتصادی (فرصت شغلی مناسب، درآمد کافی و کارایی در جامعه) به ترتیب، در اولویت کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از دید این جوانان قرار دارند. جنسیت، سن، مقطع تحصیلی (دانش‌آموز، دانشجو و فارغ‌التحصیل)، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال و علاقه برای ورود به دانشگاه بر میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از منظر جوانان مؤثر است و عوامل فوق در رگرسیون رتبه-ای، در مجموع، حدود ۱۳ درصد تغییرهای متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

کلید واژه: دانشگاه، جوانان، کارکردهای تحصیلات دانشگاهی، مدل AGIL پارسونز.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۴

** این پژوهش با حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گناباد انجام شده است.

۱- استادیار واحد گناباد، دانشگاه آزاد اسلامی، گناباد، ایران meskafi29@gmail.com

۲- واحد گناباد، دانشگاه آزاد اسلامی، گناباد، ایران

۱- مقدمه

امروزه میل فزاینده به آموزش عالی به رفتاری جمعی مبدل شده است؛ تا جایی که اهالی علم از این پدیده به‌عنوان یک «تقاضای اجتماعی» یاد می‌کنند. همچنین در سالیان اخیر، ورود بی‌سابقه‌ی زنان و دختران به دانشگاه‌ها و کاهش گرایش پسران به ورود به دانشگاه، جنجال‌ها و بحث‌های فراوانی را در میان متخصصان در پی داشته است. دانشمندان و صاحب‌نظران بسیاری، هریک با توجه به تخصص و رویکرد فکری خود به آن نگرسته‌اند و سعی در تبیین آن داشته‌اند. از دیدگاه اقتصادی، تنها به کارکردهای مادی و اقتصادی دانشگاه توجه می‌شود و کارایی اصلی دانشگاه، آماده‌کردن نیروی انسانی برای ورود به دنیای کسب‌وکار، جایگاه شغلی مناسب و درآمد بیشتر عنوان می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۵؛ عمادزاده، ۱۳۷۶؛ اسدبگی و همکاران، ۱۳۹۲). دیدگاه‌های سیاسی و فمینیستی نیز با بحث تلاش زنان برای افزایش قدرت در جامعه و خانواده از طریق شکل‌گیری نقش مستقیم زنان در اقتصاد، تحصیلات دانشگاهی را به‌عنوان عامل برابری و افزایش قدرت در زنان می‌دانند (مطیع، ۱۳۸۲؛ دهنوی و معیدفر، ۱۳۸۴). دیدگاه‌های فرهنگی هم سعی در بررسی این مسأله از بعد اجتماعی دارند و درعین قبول کارکردهای مادی، سعی در بررسی این پدیده از بعد اجتماعی و فرهنگی دارند (قانع‌ی راد و خاور، ۱۳۸۵). مهم‌ترین دلیل توجه به رویکردهای فرهنگی در این زمینه آن است که نرخ بیکاران تحصیل‌کرده در جامعه‌ی کنونی ما روبه‌افزایش است. از این منظر، کارکردهای مادی و اقتصادی، نقش کمتری در تبیین گرایش جوانان به دانشگاه دارند (قانع‌ی راد و خاور، ۱۳۸۳؛ خورشیدی، ۱۳۸۲؛ قارون، ۱۳۸۳).

بنابراین، برحسب هر کدام از این دیدگاه‌ها، این معنا حاصل می‌شود که هریک از این رویکردها سعی دارند با تأکید بر وجه خاصی از کارکردهای تحصیلات دانشگاهی، مدل پیشنهادی خود را برای تحلیل موضوع ارائه دهند و این تأکید نیز با کم‌توجهی یا نادیده‌گرفتن وجوه دیگر این پدیده همراه است. چنانچه در یک مفهوم‌سازی جامع، همه‌ی وجوه کارکردهای تحصیلات عالیه گنجانده شود، این پدیده، وضوح بیشتری می‌یابد و فهم عمیق‌تری از این مفهوم حاصل می‌شود؛ بنابراین، باید واکاوی دقیق‌تری درمورد کارکردهای تحصیلات دانشگاهی صورت گیرد و رویکردهای جدید و تلفیقی در تبیین آن به‌کار گرفته شود. بدین‌منظور می‌توان از مدل کارکردهای چهارگانه‌ی ضروری نظام اجتماعی پارسونز الهام گرفت. بدین‌ترتیب، پژوهش حاضر از نظر ماهیت، توصیفی است و تلاش می‌کند تا کارکردهای تحصیلات دانشگاهی را از منظر دانش‌آموزان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان بررسی کند و تفاوت‌های آنان را درمورد کارکردهایی که از دانشگاه و تحصیلات دانشگاهی در ذهن خود دارند، دریابد. به‌این‌ترتیب می‌توانیم بخشی از انگیزه‌ها و دلایل آنان از ورود به دانشگاه را درک کنیم.

شناسایی کارکردهای چندگانه‌ی تحصیلات دانشگاهی از نظر جوانان- که در واقع، به‌نوعی بیانگر انگیزه‌های آنان از ورود به دانشگاه و کارکردهای آن است- اهمیت بسیار دارد؛ زیرا رویکرد و نگرش آنان به مقوله‌ی علم را نشان می‌دهد. توجه‌نداشتن به خود علم و دانش، پویایی و تحرک علمی را در جوانان دانش‌آموخته از بین می‌برد، به نوآوری و شکوفایی در عرصه‌ی نظام دانشگاهی آسیب می‌زند و فارغ-التحصیلانی را راهی بازار کار می‌کند که از کارایی و اثربخشی کافی برخوردار نیستند. همچنین فراهم‌نشدن زمینه‌ی اشتغال در بازار کار، به بی‌توجهی جوانان به اشتغال‌زایی رشته‌ی تحصیلات دانشگاهی می‌انجامد و در نهایت، جدیت و تلاش واقعی دانشجویان در زمینه‌ی کسب دانش و ایجاد نوآوری در زمینه‌های علمی را با چالش مواجه می‌کند (عطارزاده، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۷).

مزیت پژوهش حاضر در این است که محقق در این پژوهش، استفاده از مدل پارسونز، دانشگاه را به-مثابه نظامی اجتماعی می‌بیند که چهار خرده‌فرهنگ دارد که هر یک کارکرد خاص خود را دارند. از طرف دیگر، محقق در نظر دارد مقایسه و همسویی بین این ابعاد چهارگانه را نیز به‌دست آورد و براساس آن مشخص کند سهم هر یک از ابعاد چهارگانه‌ی کارکردهای نظام اجتماعی دانشگاه در بین جوانان چگونه است تا بتوان براساس آن، به‌طور غیر مستقیم انگیزه‌های ورود به دانشگاه را رتبه‌بندی کرد.

۲- مبانی نظری

درمورد موضوع کارکردهای تحصیلات دانشگاهی، پژوهش‌های بسیاری در کشورهای مختلف جهان انجام شده است که در اینجا به‌اختصار به برخی از آنها می‌پردازیم. در همایش جهانی که یونسکو در سال ۱۹۹۸ برگزار کرد، بر این موضوع تأکید شد که مهم‌ترین نقش آموزش عالی در سده‌ی کنونی، توسعه‌ی اقتصادی به‌ویژه از طریق تربیت متخصصان و توسعه‌ی فرهنگی و انسجام اجتماعی، به‌ویژه گسترش آموزش شهروندی است (محمدی‌روزبهرانی و طارمی، ۱۳۸۴).

در پژوهشی که دیویس، نولند و دیتون^۱ (۲۰۰۱) در ایالت تنسی آمریکا انجام دادند، دریافتند که تصمیم برای ورود به دانشگاه در بین دانش‌آموزان بیشتر اقتصادی است و اهداف شغلی، بیشترین انگیزه‌ی داوطلبان را تشکیل می‌دهد. از یافته‌های دیگر این پژوهش آن است که زنان نسبت به همسالان مرد، تمایل بیشتری برای ورود به دانشگاه دارند.

کمبر و هنگ^۲ (۲۰۱۰) در تحقیقی به این نتیجه دست یافتند که ۳ انگیزه‌ی کلی در بین افراد برای ورود به دانشگاه وجود دارد؛ اهداف فردی، سبک زندگی دانشگاهی و علاقه‌ی شغلی و تحصیلی خانواده.

1. Davis, H. & Noland, B. & Deaton, R.

2. Kember, D. & Hong, C.

براساس نتایج پژوهش جیانلی و منفردینی^۱ (۲۰۰۰)، درآمد مورد انتظار ناشی از سرمایه‌گذاری در تحصیلات دانشگاهی، تأثیرگذارترین عامل در تصمیم‌گیری افراد برای ورود به دانشگاه محسوب می‌شود؛ همچنین افزایش بیکاری، جوانان را تشویق می‌کند که پس از پایان تحصیلات دبیرستان، بلافاصله وارد دانشگاه شوند.

پژوهشی که بیرن و همکارانش^۲ (۲۰۱۲) در خصوص مقایسه‌ی انگیزه‌ها، انتظارات و گرایش‌های دانشجویان در حال فارغ‌التحصیل شدن در مورد ادامه‌ی تحصیل، در چهار کشور اروپایی انجام دادند، نشان می‌دهد که انگیزه‌های تمامی دانشجویان برای ادامه‌ی تحصیل، انگیزه‌ی شغلی و رشد فکری و فرهنگی است. تنها تفاوت قابل ملاحظه در بین دانشجویان این چهار کشور، در مورد زمینه‌ی بدست آوردن انگیزه-ها، انتظارات و گرایش‌ها برای ادامه‌ی تحصیل است.

در مجموع، بررسی پژوهش‌های انجام‌شده در خارج از کشور نشان می‌دهد که در بیشتر این پژوهش‌ها، مطابق با روند توسعه و نیاز این جوامع به کاربرد گسترده و وسیع علم در اقتصاد مدرن، کارکرد تحصیلات دانشگاهی در درجه‌ی اول، تأمین نیروی انسانی کارآمد و ماهر و به‌دست آوردن موقعیت‌های بهتر شغلی برای افراد است.

در داخل کشور نیز با افزایش تقاضای عمومی درمورد ورود به دانشگاه، به‌ویژه افزایش تقاضای دختران در این زمینه، پژوهش‌های زیادی در این حوزه صورت گرفته است.

در تحقیقی که کلدی و فلاح (۱۳۸۸) با عنوان «بررسی کارکردهای اجتماعی و فرهنگی دانشگاه‌ها از نظر دانشجویان» انجام داده‌اند، کارکردهای فرهنگی و اجتماعی دانشگاه و میزان تحقق‌پذیری آنها از دیدگاه دانشجویان، با درنظرگرفتن ویژگی‌های فردی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده‌هایشان بررسی شده است. از جمله کارکردهای فرهنگی مورد نظر تحقیق، کمک به رشد و توسعه‌ی فرهنگی، آگاهی تاریخی، سرمایه‌ی فرهنگی و تعالی معنوی و کارکردهای اجتماعی شامل مشارکت اجتماعی، جامعه‌پذیری و افزایش اعتماد به‌نفس است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع، ارزیابی دانشجویان از عملکرد دانشگاه درمورد تحقق‌پذیری کارکردهای اجتماعی و فرهنگی، چندان مثبت نیست و بیشتر دانشجویان، قائل به عملکرد ناموفق دانشگاه در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی هستند.

در پژوهشی که نادری و همکاران (۱۳۹۲) در مورد دانشجویان دانشکده‌های فنی و مهندسی و روان-شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران انجام داده‌اند، این نتیجه بدست آمده است که همه‌ی دانشجویان در

1. Giannelli & Monfardini

2. Byrne, M., Flood, B., Hassall, T., Joyce, J.

مورد تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری در آموزش، به ارزیابی بازدهی اقتصادی می‌پردازند. نرخ‌های بازده مورد انتظار دانشجویان قابل توجه است و آنها ارزیابی ادراکی خود از بازدهی را در تصمیم به ادامه تحصیل و انتخاب رشته تحصیلی در نظر می‌گیرند. در این پژوهش برای محاسبه‌ی نرخ بازدهی مورد انتظار از روش تحلیل هزینه-فایده استفاده شده است.

لیاقت‌دار و همکاران (۱۳۸۶ و ۱۳۸۸) در پژوهش دیگری به بررسی نقش و تأثیر اشتغال در گرایش زنان به آموزش عالی پرداخته‌اند و به این نتیجه دست یافته‌اند که علاقه‌مندی زنان به احراز شغل، کسب اعتبار و موقعیت اجتماعی، مشارکت سیاسی، نگرش فرهنگی جامعه (باورها و ارزش‌های حاکم بر جامعه)، نهاد خانواده و توسعه‌ی ارتباطات، در گرایش آنها به آموزش عالی مؤثر بوده است. حیدری، صالحی و منتظری (۱۳۸۸) دو عامل کسب درآمد و منافع اقتصادی در آینده و دستیابی به شغل و حرفه‌ی مناسب را مؤثرترین عوامل افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی عنوان کرده‌اند. قانع‌ی راد و خاور (۱۳۸۵) در مقاله‌ای تحلیلی، به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها پرداخته‌اند و با انتقاد از گفتمان‌های اقتصادی- که توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی را عامل توسعه‌ی اقتصادی می‌دانند- و گفتمان‌های سیاسی- که به موضوع رفع تبعیض جنسی می‌پردازند- برای تبیین افزایش ورود زنان به دانشگاه، به بررسی عوامل فرهنگی در این زمینه می‌پردازند. به عقیده‌ی این محققان، تمایل دختران به ادامه‌ی تحصیل، معانی فرهنگی و اجتماعی دارد و از تعلق آنان به خانواده‌ی پیشین و تمایلشان برای مشارکت نمادین در ساختن خانواده‌ی آینده تأثیر می‌پذیرد.

مروری بر پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که در مورد گسترش آموزش عالی در ایران، به رویکردهای گوناگونی توجه شده است. علت وجود نظریه‌های گوناگون برای بررسی آموزش عالی در کشور ما شاید این است که اولاً دانشگاه‌ها با استقبال بی‌نظیری طی چند دهه‌ی اخیر مواجه شده‌اند. دوم اینکه دلایل و انگیزه‌های ورود افراد به دانشگاه، بسیار متعدد است و به کسب درآمد بیشتر و تحصیل در رشته‌ی مورد علاقه ختم نمی‌شود. در مجموع، دانشگاه به‌عنوان یک پدیده‌ی غربی- که برای نوسازی و توسعه به دیگر جوامع منتقل شده است- مانند بیشتر این پدیده‌ها «نهادی» و «درونی» نشده و هنوز جایگاه خود را به‌عنوان یک نهاد «پژوهش‌بنیان» و «تولیدکننده و منتقل‌کننده‌ی دانش» پیدا نکرده است؛ از این رو در جامعه‌ی ما، برای بررسی ورود افراد به دانشگاه، به رویکردهای گوناگونی توجه شده است. در برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در ایران، بر کارکرد خاصی از دانشگاه به‌ویژه فراهم کردن زمینه‌ی شغلی بدون توجه به مبنای نظری تأکید شده است. در بیشتر این پژوهش‌ها، دیدگاهی تک‌بعدی از کارایی تحصیلات دانشگاهی ایجاد شده است و این موضوع، به یک حوزه‌ی خاص فروکاسته شده است. در صورتی که برای

شناخت جامع کارکردهای تحصیلات دانشگاهی باید تمامی نظریه‌هایی که در این حوزه از قدرت توضیح-دهندگی برخوردارند، به‌کارگرفته شوند.

پژوهش حاضر را می‌توان متعلق به حوزه‌ی جامعه‌شناسی آموزش عالی قلمداد کرد. جامعه‌شناسی آموزش عالی، شاخه‌ی جدیدی است که از جامعه‌شناسی آموزش و پرورش سر برآورده است و به‌نوعی حوزه‌ی مستقلی را در سال‌های اخیر شکل داده است. این حوزه، عهده‌دار تبیین و توضیح نقش، کارکرد و تأثیرهای اجتماعی نظام آموزش عالی است (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۰). دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی را می‌توان به‌طور تلفیقی درمورد گسترش آموزش عالی به‌کار برد. این نظریه‌ها شامل نظریه‌ی سرمایه‌انسانی، نظریه‌ی هزینه‌فایده، نظریه‌ی تضاد، نظریه‌ی فمینیست‌ها، نظریه‌ی مصرف فرهنگی آموزش عالی، نظریه‌ی کنش و نظریه‌ی علاقه‌علمی هستند.

نظریه سرمایه انسانی به‌طور مفهومی دو بعد فردی و عمومی (اجتماعی) یا دو سطح خرد و کلان را در خود دارد. در بعد اجتماعی فرض می‌شود سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی از طریق آموزش عالی موجب رشد اقتصادی می‌شود (صالحی، ۱۳۸۳: ۵۷). بنابراین، کارکرد دانشگاه در این نظریه در بعد عمومی، تبدیل افراد به نیروی متخصص، ماهر و کارآمد برای گسیل به بازار کار و اقتصاد جامعه است. اما در تعبیر فردی از نظریه‌ی سرمایه‌انسانی فرض شده است که انسان‌ها، زمانی تصمیم به سرمایه‌گذاری مالی در آموزش می‌گیرند که این سرمایه‌گذاری سودآور باشد. مطابق با این نظریه، انتخاب سطح آموزش، طول مدت آن و رشته مورد مطالعه به بازده سرمایه‌گذاری برمی‌گردد (انچور و همکاران، ۲۰۱۰). به‌این ترتیب در دیدگاه فردی نظریه‌ی سرمایه‌انسانی هم به‌طور تلویحی عنوان شده است که کارایی اصلی مراکز آموزش عالی، به‌دست آوردن فرصت‌های شغلی مناسب و کسب درآمد بیشتر برای افراد است.

اصول تحلیلی نظریه‌ی هزینه-فایده به‌عنوان یک نظریه‌ی فردگرایانه روش‌شناختی بیان می‌کند که انسان‌ها رفتار عقلانی دارند و برای اتخاذ یک تصمیم، فواید و هزینه‌های آن را مقایسه می‌کنند. به‌طور منطقی، تصمیم‌هایی که منفعت بیشتری داشته باشند، اولویت بالاتری در تخصیص منابع خواهند داشت. به‌همین ترتیب، تصمیمی که فواید آن کمتر از هزینه‌ها باشد، کنار زده خواهد شد. این تحلیل، درمورد تصمیم افراد برای دریافت آموزش رسمی نیز صادق است؛ یعنی فرد، منفعت تحصیلات رسمی را در مقایسه با گزینه‌های دیگر (مانند ورود به بازار کار) ارزیابی می‌کند و تخصیص منابع به گزینه‌ی تحصیلات رسمی را تا جایی ادامه می‌دهد که منفعت این تصمیم، بیشتر از تصمیم‌های دیگر باشد (نادری، ۱۳۸۷).

در نتیجه، نظریه هزینه-فایده، کارکرد اصلی دانشگاه را برای فرد، دستیابی به بیشترین فایده یعنی فرصت شغلی و درآمد مناسب می‌داند.

بر اساس **نظریه تضاد**، گسترش آموزش به‌طور کلی حاصل فرآیند «رقابت پایگاه اجتماعی» در میان گروه‌ها است. از آنجا که آموزش عالی به‌طور نزدیک به قدرت و پایگاه ارتباط پیدا می‌کند، گروه‌های مختلف سعی می‌کنند موقعیتشان را در دستیابی به آموزش عالی بهبود ببخشند (صالحی، ۱۳۸۳: ۶۴). بنابراین رویکرد نظریه تضاد، می‌توان نتیجه گرفت که نهادهای آموزشی و دانشگاه‌ها، جایگاهی برای رسیدن به قدرت تلقی می‌شوند.

نظریه فمینیسم بر تبعیض جنسی علیه زنان در عرصه عمومی و خصوصی تأکید دارد. طرفداران نظریه فمینیسم معتقدند که باید دلایل موقعیت فرودست زنان را درک کرد و برای آزادسازی آنان تلاش کرد (ریتزر، ۱۳۸۱). از نگاه فمینیسم، تحصیلات یکی از عوامل برتری مردان بر زنان است. به‌همین دلیل، فمینیست‌ها بر برابری زن و مرد در امر تعلیم و تربیت تأکید دارند و بر رفع تبعیض‌ها در آموزش عالی، به‌عنوان یک راه حل اساسی برای افزایش قدرت زنان تأکید می‌کنند. به‌این ترتیب، نظریه فمینیسم هم‌مانند نظریه تضاد، کارکرد اصلی دانشگاه را کسب قدرت برای گروه‌های فرودست، از جمله زنان می‌داند.

در **نظریه مصرف فرهنگی آموزش عالی** به‌عنوان یک نظریه در جامعه‌شناسی، به‌طور مشخص به بررسی علل گسترش آموزش عالی و گرایش به تحصیلات دانشگاهی در جامعه ما پرداخته شده است. این تفکر در نظریه مصرف فرهنگی آموزش عالی وجود دارد که به‌دلیل فاصله‌گرفتن آموزش عالی از صنعت و تبدیل‌نشدن سرمایه فرهنگی به سرمایه اقتصادی، افراد برای کسب شأن و منزلت اجتماعی به کسب تحصیلات می‌پردازند، بنابراین، در رویکرد این نظریه، کارکرد اصلی دانشگاه در حال حاضر در جامعه ما نه تبدیل افراد به نیروی انسانی کارآمد در بازار کار، بلکه کسب منزلت و وجهه اجتماعی، ابراز خویشتن و هویت‌یابی برای افراد است (قانع‌راد، ۱۳۸۵).

با استفاده از **نظریه کنش اجتماعی** نیز این نتیجه حاصل می‌شود که کنش کنشگران در جهت ارزش‌ها و هنجارهای جامعه شکل می‌گیرد و این ارزش‌ها و مطلوب‌های جامعه است که به کنش، سمت-وسو می‌دهد. براساس اصول مفروض در نظریه کنش و تطبیق آن با شرایط جامعه، کارکرد اصلی تحصیلات دانشگاهی، کسب منزلت و موقعیت‌های اجتماعی برای افراد است.

نظریه **علاقه علمی** از دیدگاه «اصالت فرهنگ» در مقابل «اصالت اقتصاد»- که در بین جامعه-شناسان کلاسیک به‌ترتیب به وبر و مارکس منسوب شده- نشأت گرفته است. در این رویکرد، کارکرد اصلی مراکز علمی، پرورش خلاقیت علمی و نوآوری در عرصه دانش است. از این منظر، علم به‌دلیل

خلوص و استقلال اساسی خود، نظامی است که به سودگرایی توجهی ندارد و برای کاربرد و استفاده بیرونی اولویت قائل نیست. به این ترتیب، از نگاه این رویکرد، یکی از کارکردهای مهم و عمده‌ی دانشگاه تولید علم است و از انگیزه‌های بسیار مهم کسانی که به آموزش عالی روی می‌آورند، پرورش استعداد در زمینه‌ی علمی مورد علاقه و پرورش روحیه‌ی خلاقیت و نوآوری است (عطارزاده، ۱۳۸۷).

به این ترتیب، براساس هریک از نظریه‌های عنوان‌شده، مفاهیم کلیدی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به دست آمدند و از آنها برای سنجش کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از نظر جوانان استفاده شد.

۳- چارچوب مفهومی پژوهش

چارچوب مفهومی این تحقیق، بر مدل کارکردهای چهارگانه‌ی ضروری پارسونز (AGIL) استوار است. براساس این مدل می‌توان به تلفیق نظریه‌های عنوان‌شده، پرداخت. پارسونز مفهوم نظام اجتماعی را تنها به معنای «جامعه» نمی‌داند. در نظریه‌ی او، هر الگوی سازمان‌یافته‌ی کنش متقابل، به شکل خرد یا کلان، «نظام اجتماعی» خوانده می‌شود. هر نظام اجتماعی، یک سلسله‌ی صور عام دارد؛ زیرا هر نظام برای آنکه بتواند در عملکرد خود توفیق یابد، به لوازم کارکردی خاصی نیاز دارد. تالکوت پارسونز کارکرد را مجموعه‌ی فعالیت‌هایی می‌داند که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۳۱). چهار خرده‌نظام اجتماعی، فرهنگی، شخصیت و ارگانیسم، به برآورده کردن چهار کارکرد یکپارچگی، حفظ الگو، دستیابی به هدف و انطباق با محیط می‌پردازند (روشه، ۱۳۷۵).

همچنین، نظریه‌ی پارسونز به صورت انتزاعی این امکان بالقوه را برای تحلیل‌گر اجتماعی فراهم می‌کند که بتواند به کمک آن، به توصیف و طبقه‌بندی مفاهیم و نظریه‌ها مبادرت ورزد (چلبی، ۱۳۷۵). بر این اساس، می‌توان جایگاه تقریبی بعضی از نظریه‌هایی را که در مورد «ورود به دانشگاه» قدرت تبیین‌کنندگی دارند، در فضای کنش نشان داد:

شکل ۱. مدل کارکردهای چهارگانه‌ی ضروری نظام اجتماعی پارسونز (AGIL)

A	ارگانیسم زیستی	شخصیت	G
	نظریه‌ی سرمایه انسانی، نظریه‌ی هزینه-فایده	نظریه‌ی تضاد، نظریه‌ی فمینیست	دستیابی به هدف
I	نظریه‌ی مصرف فرهنگی آموزش عالی، نظریه‌ی کنش	نظریه‌ی علاقه علمی	حفظ الگو
	نظام اجتماعی	نظام فرهنگی	L

دانشگاه به عنوان یک نظام اجتماعی چهار کارکرد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارد که در جهت پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعضایش است. این نظام اجتماعی برای ادامه بقای خویش باید به این نیازهای متنوع اعضایش پاسخ بدهد. کارکردهای دقیق‌تر و کامل‌تر دانشگاه به عنوان یک نظام اجتماعی را می‌توان در بین نظریاتی که در بالا به آنها اشاره شد، یافت.

۴- روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، روش پیمایش به کار گرفته شده است. واحد تحلیل و مشاهده در این بررسی، افراد هستند. به این ترتیب، از نظر معیار وسعت (کلان، میانه، خرد) پژوهش حاضر در سطح خرد انجام می‌گیرد. روش جمع‌آوری اطلاعات، تنظیم پرسشنامه است. براساس تعاریف نظری و عملیاتی انجام شده از متغیرهای اصلی و کنترل، پرسشنامه‌ی تحقیق به عنوان ابزار سنجش متغیرها ایجاد شد که شامل تعدادی کلمات متضاد- که به صورت طیف برش قطبین سنجیده شده‌اند- و تعدادی سؤال‌های بسته و باز هستند. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل جمعیت جوان (جمعیت ۱۵ تا ۳۰ سال) ساکن شهرستان گناباد است که براساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰ مرکز آمار ایران، ۲۰۰۲۸ نفر هستند. براساس فرمول حجم نمونه که به این ترتیب است:

$$n = \frac{Nt^2S^2}{Nd^2 + t^2S^2}$$

در این فرمول،

$$N=20028$$

$$t=1/96$$

$$d=0/05$$

$$S^2=0/312$$

تعداد جوانان بالای ۱۵ سال در شهر گناباد

ضریب اطمینان ۰/۹۵

سطح خطای پذیرفته شده

پیش برآورد واریانس

برای بدست آوردن پیش برآورد واریانس، با استفاده از ۵۰ پرسشنامه‌ی پیش‌آزمون واریانس مربوط به متغیر اصلی یعنی، ارزیابی پاسخگویان از کارکردهای تحصیلات دانشگاهی (در سه دسته خوش‌بین، بیابین و بدبین) بدست آمد. پس از قرار دادن این مقادیر در فرمول، حجم نمونه مشخص شد:

$$n = \frac{20028 \times (1/96)^2 \times 0/312}{20028 \times (0/05)^2 + (1/96)^2 \times 0/312} = 469$$

روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، تصادفی و به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. شیوه‌ی نمونه‌گیری در شهر گناباد براساس حوزه‌بندی شهرداری گناباد و مرکز آمار و اطلاعات ایران است که این شهر را به ۳۱ حوزه شهری تقسیم‌بندی کرده است. ابتدا در یک تقسیم‌بندی کلی، این شهر به سه بخش شمالی، مرکزی و جنوبی قسمت شد. در سمت شمال شهر، ۱۰ حوزه، در مرکز ۱۰ حوزه و در جنوب ۱۱ حوزه قرار دارد. در مرحله بعد در هر سه بخش، تعدادی حوزه (پنج حوزه) به روش تصادفی انتخاب شدند، در هریک از این حوزه‌ها تعدادی بلوک مسکونی وجود دارد. در نهایت، به روش قرعه‌کشی از هریک از این حوزه‌ها، پنج بلوک مسکونی انتخاب شدند که پرسشگران با مراجعه به درب منازل این بلوک‌ها، افراد مورد نظر را یافتند و مصاحبه با آن‌ها انجام شد.

پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از منظر پاسخگویان در میان جامعه‌ی آماری و به صورت تفصیلی در میان افراد مورد مطالعه چگونه است؟
- رتبه‌بندی پاسخگویان از میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چگونه است؟
- آیا کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از نظر سه دسته‌ی جامعه‌ی آماری (دانش‌آموزان، دانشجویان، فارغ‌التحصیلان) متفاوت است؟
- آیا کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از نظر پاسخگویان (براساس متغیرهای زمینه‌ای مثل جنس، سن، وضعیت تأهل، پایگاه خانوادگی، وضعیت در خانواده، وضعیت اشتغال، رشته‌ی تحصیلی فرد پاسخگو و علاقه به ورود به دانشگاه و نوع دانشگاه) متفاوت است؟

۵- نحوه‌ی سنجش متغیرها

برای سنجش کارکردهای تحصیلات دانشگاهی، کارایی یک فرد فارغ‌التحصیل (به‌طور کلی) به‌طور غیرمستقیم سنجش شده‌است. بدین منظور، ابتدا براساس نظریه‌ها و پژوهش‌های گذشته، شاخص‌هایی برای کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از دیدگاه جوانان در نظر گرفته می‌شود. سپس برای هریک از این شاخص‌ها تعدادی صفت براساس طیف برش قطبین و در مقیاس‌های پنج‌قسمتی تنظیم و تدوین می‌شود. روش برش قطبین مبتنی بر تداعی معانی است و چگونگی کار با آن به‌این صورت است که طی آن، محرک خاصی (در اینجا یک فرد فارغ‌التحصیل) به پاسخگو داده می‌شود و از او درخواست می‌شود تا آن محرک را بر مبنای کلمات بررسی کند و بگوید که بین محرک مورد نظر و صفات یا گویه‌های مورد اشاره، چه

رابطه‌ای می‌تواند برقرار کند؛ مثلاً فارغ‌التحصیل دانشگاه را به تولیدکننده نزدیک‌تر تصور می‌کند یا به مصرف‌کننده؟ صفات یا گویه‌های طراحی شده در هر بعد (ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) متناسب با نظریه‌های مربوط به هر بعد در نظر گرفته شدند. یکی از کاربردهای روش برش قطبین، سنجش وجهه افراد در جامعه است (رفیع‌پور، ۱۳۸۳: ۲۹۴). از این طریق می‌توان نشان داد که فرد فارغ‌التحصیل از نظر گروه‌ها و افراد مختلف جامعه‌ی ما چه جایگاه و ارزش‌هایی دارد و در نهایت اینکه کدام یک از کارکردهای تحصیلات دانشگاهی (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) در مورد یک فرد فارغ‌التحصیل، امتیاز بیشتری از دید جوانان کسب می‌کند. در جدول ۱ مفاهیم کلیدی در هر نظریه برای مفهوم‌سازی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی عنوان شده است.

جدول ۱. ابعاد و شاخص‌های کارکردهای تحصیلات دانشگاهی بر اساس مدل کارکردهای چهارگانه نظام اجتماعی پارسونز (AGIL)

مفهوم	ابعاد	نظریه‌ها	شاخص‌ها	نمونه‌ای از صفت‌ها و عبارات‌ها
کارکردهای تحصیلات دانشگاهی	کارکرد فرهنگی	نظریه علاقه علمی	کسب دانش و تخصص	متخصص - غیر متخصص
			خلاقیت و ذهن باز	دارای فهم سطحی - دارای فهم عمیق
	کارکرد اجتماعی	نظریه مصرف فرهنگی آموزش عالی و نظریه کنش اجتماعی	موقعیت‌های بهتر اجتماعی	دارای روابط گسترده - دارای روابط محدود
			منزلت اجتماعی	باکلاس - بی‌کلاس
	کارکرد سیاسی	نظریه تضاد و نظریه فمینیسم	قدرت فردی	مؤثر در تصمیم‌گیری‌های خانواده - بی‌اثر در تصمیم‌گیری‌های خانواده
			قدرت سازمانی	مسلط بر دیگران در محیط کار - تحت سلطه‌ی دیگران در محیط کار
	کارکرد اقتصادی	نظریه سرمایه انسانی و نظریه هزینه - فایده	فرصت شغلی مناسب، درآمد کافی	نان‌آور - نان‌خور
			کارایی در جامعه	تولیدکننده - مصرف‌کننده

در تحقیق‌ها و ادبیات به‌کار رفته در آنها، متغیرهای زمینه‌ای مانند جنسیت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، سن و... عواملی تأثیرگذار در انگیزه و گرایش افراد برای ورود به دانشگاه عنوان شده‌اند؛ بنابراین، می‌توان فرض کرد که این متغیرها در نگاه افراد به میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی و اولویت‌بندی آنها مؤثر خواهند بود؛ بنابراین، تعدادی از این متغیرها در این پژوهش به‌کار گرفته شد تا تفاوت میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از طریق آنها بررسی شود. این متغیرها شامل جنسیت، سن،

مقطع تحصیلی، وضعیت تأهل، پایگاه خانوادگی، وضعیت در خانواده، وضعیت اشتغال، رشته‌ی تحصیلی فرد پاسخگو و علاقه به ورود به دانشگاه و نوع دانشگاه است.

اعتبار پرسشنامه از طریق اعتبار صوری و اعتبار سازه، سنجیده شد. علاوه بر تطبیق مبانی نظری با ادبیات پژوهش، پرسشنامه بارها و بارها از سوی متخصصان رشته‌ی جامعه‌شناسی بررسی و اصلاح شد. اعتبار سازه نیز توسط تحلیل عامل بررسی شد. مقدار kmo برای مفاهیم مورد سنجش $0/926$ بود. این میزان نشان‌دهنده‌ی آن است که داده‌ها برای تحلیل عامل مناسب‌اند و نتایج آزمون بارلت نیز معنادار است. در جدول عوامل دوران‌یافته، بعضی از کلمات متضاد با کلمات متضاد سایر ابعاد نیز همبستگی داشتند که به این علت حذف شدند. در نهایت، در هر بعد، هشت جفت کلمه‌ی متضاد باقی ماندند. روایی متغیرها از طریق ظریف آلفای کرونباخ محاسبه شد. ضریب روایی کل $0/92$ ، کارکرد اقتصادی $0/83$ ، کارکرد اجتماعی $0/87$ ، کارکرد سیاسی $0/80$ و کارکرد فرهنگی $0/84$ به دست آمد.

۶- معرفی جامعه‌ی نمونه

جدول پایین توزیع فراوانی جوانان مورد مطالعه را بر حسب متغیرهای مستقل نشان می‌دهد.
جدول ۲. توزیع فراوانی جوانان مورد مطالعه در شهر گناباد بر حسب متغیرهای مستقل

درصد معتبر	تعداد	متغیرهای مستقل	
۴۹/۹	۲۳۵	زن	جنسیت
۵۰/۱	۲۳۶	مرد	
۴۲/۹	۲۰۲	۱۵-۲۰	سن
۲۹/۷	۱۴۰	۲۱-۲۵	
۲۷/۴	۱۲۹	۲۶-۳۰	
۳۱/۰	۱۴۶	دانش آموز	مقطع تحصیلی
۳۴/۸	۱۶۴	دانشجو	
۳۴/۲	۱۶۱	فارغ‌التحصیل	
۷۳/۵	۳۴۶	مجرد	وضعیت تأهل
۲۶/۵	۱۲۵	متاهل	
۸۳/۴	۳۹۲	فرزند	وضعیت در خانواده
۱۶/۶	۷۸	سرپرست خانواده و همسر	
۶۶/۷	۳۰۰	در حال تحصیل	وضعیت فعالیت
۱۷/۱	۷۷	شاغل	
۱۶/۲	۷۳	بیکار	

۱/۹	۹	کم	علاقه برای ورود به دانشگاه
۵/۶	۲۶	متوسط	
۹۲/۵	۴۳۰	زیاد	
۳۴/۷	۱۵۸	پایین	پایگاه اجتماعی- اقتصادی
۳۸/۹	۱۷۷	متوسط	
۲۶/۴	۱۲۰	بالا	

از بین ۴۷۱ پاسخگو، ۴۹.۹ درصد (۲۳۵ نفر) زن و ۵۰.۱ درصد (۲۳۶ نفر) مرد هستند. ۳۱ درصد (۱۴۶ نفر) دانش آموز، ۳۴.۸ درصد (۱۶۴ نفر) دانشجو و ۳۴.۲ درصد (۱۶۱ نفر) فارغ التحصیل (۵۴ درصد شاغل و ۴۶ درصد بیکار) هستند. حدود ۷۳.۵ درصد از پاسخگویان مجرد و ۲۶.۵ درصد آنان متأهل هستند. پایگاه اجتماعی- اقتصادی ۲۹.۷ درصد خانواده‌ها پایین و ۵۸.۹ درصد خانواده‌ها متوسط است. ۱۱.۴ درصد خانواده‌ها هم پایگاه اجتماعی- اقتصادی بالا دارند.

۷- یافته‌های پژوهش

۷-۱- کارکردهای تحصیلات دانشگاهی

بررسی توصیفی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی نشان می‌دهد که در بین ۴ کارکرد بررسی شده، کارکرد اجتماعی با میانگین ۳۲ بالاترین نمره را کسب کرده است، بعد از آن کارکرد فرهنگی با میانگین حدود ۳۰ بالاترین نمره را بدست آورده است. کارکرد سیاسی با میانگین ۲۸/۷۱ در رده بعدی قرار دارد و کارکرد اقتصادی با میانگین ۲۳/۴۳ کمترین نمره را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره ۲: شاخص‌های آماری متغیر کارکردهای تحصیلات دانشگاهی و ابعاد چهارگانه

متغیر	میانگین	میانه	مد	انحراف استاندارد	کمترین	بیشترین	طیف
کارکرد اقتصادی	۲۳/۴۳	۲۳	۲۲	۶/۱۲۹	۸	۴۰	۳۲
کارکرد سیاسی	۲۸/۷۱	۲۹	۲۷	۵/۰۳۵	۸	۴۰	۲۷
کارکرد اجتماعی	۳۲/۰۶	۳۲	۳۲	۵/۱۴۶	۸	۴۰	۳۲
کارکرد فرهنگی	۲۹/۸۰	۳۰	۳۰	۵/۳۴۰	۱۱	۴۰	۲۹
کارکرد تحصیلات دانشگاهی	۱۱۳/۹۸	۱۱۳	۱۰۹	۱۷/۱۲۸	۵۹	۱۶۰	۱۰۱

برای پاسخ به اینکه «رتبه‌بندی پاسخگویان از میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی چگونه است؟» آزمون فریدمن مناسب‌ترین انتخاب

محسوب می‌شود. هرگاه بخواهیم از یک پاسخگو سؤال‌های متعدد داشته باشیم و درنهایت بخواهیم برای افراد مختلف، میانگین رتبه‌های سؤال‌ها را با هم مقایسه و رتبه‌بندی کنیم، از این آزمون استفاده می‌کنیم. با استناد به مقدار آزمون کای اسکوئر (۶۶۹/۱۰۲) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنادار است، می‌توان گفت که به لحاظ آماری، با اطمینان ۰/۹۹ نظر پاسخگویان در مورد میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با همدیگر تفاوت دارند و این نتیجه، دلالت بر تفاوت نظر پاسخگویان در مورد میزان کارکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحصیلات دانشگاهی دارد.

آزمون فریدمن علاوه بر معناداری تفاوت یا نبود تفاوت میانگین نظر پاسخگویان در مورد کارکردهای تحصیلات دانشگاهی، به اولویت‌بندی نظر پاسخگویان در مورد کارکردهای تحصیلات دانشگاهی نیز می‌پردازد. برای این منظور می‌توانیم از از نتایج جدول رتبه‌بندی استفاده کنیم. مطابق نتایج این جدول، میانگین رتبه‌ی کارکرد اجتماعی ۳/۴۴ است که بالاترین کارکرد در بین چهار کارکرد دیگر است. بعد از آن، کارکرد فرهنگی با میانگین رتبه ۲/۷۶ در مقام دوم قرار دارد. کارکرد سیاسی نیز با میانگین رتبه‌ی ۲/۴۴ در اولویت سوم کارکردها جای می‌گیرد و درنهایت، کارکرد سیاسی با میانگین رتبه‌ی ۱/۳۷ پایین‌ترین اولویت محسوب می‌شود.

جدول ۳. اولویت‌بندی کارکردهای تحصیلات براساس آزمون فریدمن

اولویت	میانگین رتبه	کارکردهای تحصیلات دانشگاهی
۱	۳/۴۴	کارکرد اجتماعی
۲	۲/۷۶	کارکرد فرهنگی
۳	۲/۴۴	کارکرد سیاسی
۴	۱/۳۷	کارکرد اقتصادی

نتیجه‌ی آزمون فریدمن در مورد اولویت‌بندی در دو جنس نشان می‌دهد که اولویت‌بندی کارکردها در دو جنس مشابه است؛ به طوری که کارکرد اجتماعی در اولویت هردو جنس قرار دارد، بعد از آن هم به- ترتیب، کارکرد فرهنگی و سیاسی قرار دارند. درنهایت هم کارکرد اقتصادی آخرین اولویت محسوب می‌شود.

۸- رگرسیون رتبه‌ای برای متغیر وابسته

هدف اصلی این پژوهش، بررسی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی و اولویت‌بندی آنها در نظر پاسخگویان است، اما با استفاده از مجموعه‌ی متغیرهای مستقل موجود در تحقیق می‌توان به تبیین متغیر وابسته موجود نیز پرداخت. برای این منظور، از آنجاکه بیشتر متغیرهای مستقل در سطح اسمی هستند، رگرسیون رتبه‌ای^۱ مناسب‌ترین نوع رگرسیون است. در این رگرسیون، متغیر وابسته باید در سطح ترتیبی باشد. به این منظور، در این مدل رگرسیون، متغیر کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از منظر پاسخگویان، در سه دسته ترتیبی بدبین، بینابین و خوش‌بین از طریق تحلیل خوشه‌بندی^۲ قرار داده شد و با متغیرهای مستقل در ارتباط قرار گرفت. جدول ۴، توزیع فراوانی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی را در سه دسته بندی نشان می‌دهد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در تحلیل خوشه‌بندی، پاسخگویان در سه دسته‌بندی بدبین، بینابین و خوش‌بین به کارکردهای تحصیلات دانشگاهی قرار گرفتند. توزیع نسبی این دسته‌بندی به این ترتیب است: بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۳/۵ درصد) در گروه افرادی قرار دارند که نسبت به کارکردهای تحصیلات دانشگاهی نظر «بینابین» دارند. در دسته‌ی بدبین، ۲۲/۱ درصد (۱۰۴ نفر) جای گرفتند و در دسته‌ی خوش‌بین هم ۲۴/۴ درصد قرار دارند. در مجموع، حدود ۷۵ درصد پاسخگویان در دسته‌بندی خوش‌بین قرار نگرفته‌اند.

جدول ۴. توزیع فراوانی و نسبی ارزیابی پاسخگویان از کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در سه دسته‌بندی

دسته‌بندی	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
بدبین	۱۰۴	۲۲/۱	۲۲/۱
بینابین	۲۵۲	۵۳/۵	۷۵/۶
خوش‌بین	۱۱۵	۲۴/۴	۱۰۰/۰
مجموع	۴۷۱	۱۰۰/۰	

متغیر کارکردهای تحصیلات دانشگاهی به‌عنوان متغیر وابسته در سطح ترتیبی وارد معادله می‌شود. سه متغیر سن پاسخگویان و پایگاه اقتصادی- اجتماعی و علاقه به ورود به دانشگاه نیز به‌عنوان متغیرهایی در سطح سنجش فاصله‌ای در قسمت مربوط به خود (Covariate) قرار می‌گیرند. سپس متغیرهای جنس، مقطع تحصیلی، وضعیت تأهل، وضعیت در خانواده و وضعیت فعالیت که همه در سطح سنجش اسمی قرار دارند، در قسمت مربوطه یعنی Factors قرار می‌گیرند. نتیجه‌ی این مدل رگرسیونی در پایین گزارش شده است.

1.Ordinal Regression

2.Custer Analysis

آزمون نیکویی برازش مدل و مربوط به مفروضات رگرسیون ترتیبی - با توجه به اینکه آماره بیش از ۰/۰۵ است - مشخص می‌کند که مدل تناسب لازم را دارد و بیشتر موارد در مفروضات رگرسیون رعایت شده است. ضریب نکلرک، رقم حدود ۰/۱۳ را نشان می‌دهد؛ یعنی کل متغیرهای مستقل، در مجموع حدود ۱۳ درصد از متغیر وابسته در جامعه‌ی آماری را تبیین می‌کنند. جدول ۵، ضرایب تأثیر مربوط به متغیرهای مستقل کمی و کیفی را نشان می‌دهد.

در این جدول مشاهده می‌شود که برآوردهای عرض از مبدأ از سه طبقه کارکردهای تحصیلات دانشگاهی به دو طبقه کاهش یافته است؛ چراکه در دستور رگرسیون ترتیبی، طبقه‌ی آخر متغیر وابسته، به‌عنوان طبقه مرجع برای بررسی احتمال‌های تغییر در متغیر وابسته به‌زای تغییر در متغیرهای مستقل در نظر گرفته می‌شود. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود، تأثیر متغیرهای سن، علاقه به ورود به دانشگاه، جنسیت طبقه «زن»، مقطع تحصیلی طبقه‌ی «دانش‌آموز و دانشجوی»، وضعیت تأهل طبقه‌ی «مجرد»، وضعیت در خانواده‌ی طبقه‌ی «فرزند» و وضعیت فعالیت طبقه‌ی «بیکار» در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنا دارند؛ یعنی همراه با کاهش مقادیر متغیرهای سن، مقطع تحصیلی، وضعیت در خانواده و وضعیت فعالیت، میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از نظر پاسخگویان افزایش می‌یابد و همراه با افزایش علاقه به ورود به دانشگاه، جنسیت (زن‌بودن) و وضعیت تأهل (مجردبودن) میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی از دید پاسخگویان افزایش می‌یابد.

جدول ۵. برآوردهای مقادیر پارامتر

متغیرها	مقدار برآورد	خطای استاندارد	آزمون والد	درجه آزادی	سطح معناداری	
					دامنه پایین‌تر	دامنه بالاتر
آماره‌های مربوط به معادله‌ی رگرسیون سطوح متغیر وابسته						
طبقه ۱	-۲/۴۸۲	۰/۸۶۰	۸/۳۳۴	۱	۰/۰۰۴	-۴/۱۶۷ -۰/۷۹۷
طبقه ۲	-۰/۶۰۴	۰/۸۵۲	۰/۵۰۲	۱	۰/۴۷۹	-۲/۲۷۴ ۱/۰۶۷
آماره‌های مربوط به معادله‌ی رگرسیون متغیرهای مستقل						
سن	-۰/۰۸۳	۰/۰۲۶	۹/۹۳۳	۱	۰/۰۰۲	-۱/۳۴ -۰/۰۳۱
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	۰/۰۰۰	۰/۰۰۶	۰/۰۰۰	۱	۰/۹۸۴	-۰/۰۱۲ ۰/۰۱۳
علاقه به ورود به دانشگاه	۰/۲۳۲	۰/۰۵۹	۱۵/۵۶۱	۱	۰/۰۰۰	۰/۱۱۷ ۰/۳۴۷
جنسیت (زن)	۰/۳۵۳	۰/۱۲۹	۷/۴۴۸	۱	۰/۰۰۶	۰/۰۹۹ ۰/۶۰۶
مقطع تحصیلی (دانش‌آموز)	-۱/۰۹۵	۰/۳۴۸	۹/۸۹۷	۱	۰/۰۰۲	-۱/۷۷۷ -۰/۴۱۳

-۰/۲۷۱	-۱/۱۹۵	۰/۰۰۲	۱	۹/۶۹۰	۰/۲۳۵	-۰/۷۳۳	مقطع تحصیلی (دانشجو)
۰/۹۰۸	۰/۰۹۸	۰/۰۱۵	۱	۵/۹۳۵	۰/۲۰۷	۰/۵۰۳	وضعیت تأهل (مجرد)
-۰/۰۰۶	-۱/۰۳۸	۰/۰۴۸	۱	۳/۹۲۶	۰/۲۶۳	-۰/۵۲۲	وضعیت در خانواده (فرزند)
-۰/۲۱۷	-۱/۰۴۲	۰/۰۰۳	۱	۸/۹۴۰	۰/۲۱۱	-۰/۶۳۰	وضعیت فعالیت (بیکار)

سطح معناداری در آزمون خطوط موازی- که کمتر از ۰/۰۵ است- نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقل بر تمام سطوح (طبقات) متغیر وابسته یکسان نیست؛ یعنی اثر متغیرهای مستقل بر همه‌ی طبقات متغیر وابسته یکسان نیست.

۹- بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به روند روبه‌رشد ورود دانش‌آموزان ایرانی به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور (با وجود کاهش نسبت جمعیت جوان)، پژوهش کنونی در پی دستیابی به دیدگاه‌های جوانان در مورد کارکردها و دستاوردهای دانشگاه است تا از این طریق، به بخشی از اندیشه‌ها و تفکرهای آنان در مورد دانشگاه و انگیزه‌های آنان از ورود به دانشگاه پی ببرد. نتیجه‌ی این پژوهش به‌طور مختصر در ادامه عنوان می‌شود.

تحلیل توصیفی داده‌ها (جداول ۲ و ۳) نشان می‌دهد که جوانان بیش از همه به کارکرد اجتماعی دانشگاه توجه دارند؛ یعنی کارکردهای اجتماعی تحصیلات دانشگاهی همچون منزلت اجتماعی، باکلاس بودن، مایه‌ی افتخار خانواده و ارزشمندبودن در بین اطرافیان را در رأس کارکردهای دانشگاه دانسته‌اند. بعد از آن، کارکرد فرهنگی بالاترین نمره را کسب کرده است. کارکرد سیاسی در رتبه‌ی سوم قرار دارد و در نهایت، کارکرد اقتصادی کمترین نمره را دریافت کرده است؛ یعنی درآمدزایی، مفید و مؤثر بودن در اقتصاد جامعه، تولیدکردن، کارایی در خدمت به جامعه و... از طریق تحصیلات دانشگاهی را کم‌اهمیت‌تر از سایر کارکردهای تحصیلات دانشگاهی دانسته‌اند.

بنابراین، می‌توان تا حد زیادی نظر قانعی راد و خاور (۱۳۸۵) را در این مورد که انگیزه‌های مادی در ورود جوانان، نقش کمتری به نسبت انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی دارند، پذیرفت؛ اما در حال تمامی کارکردهای تحصیل، مورد توجه جوانان بوده است و تمامی کارکردها از جمله کارکرد اقتصادی نمره‌ی حداقلی را کسب کرده‌اند.

کارکرد اجتماعی دانشگاه برای جوانان امروز، از سایر کارکردهای دانشگاه اهمیت بیشتری دارد. این نتیجه را می‌توان با این نظر عطارزاده (۱۳۸۷) - که تحصیلات دانشگاهی در جهان سوم به نماد وجهه، منزلت و ارزش اجتماعی تبدیل شده است - انطباق داد.

براساس اطلاعات جدول ۵، در مجموع، زنان نسبت به مردان کارایی بیشتری برای دانشگاه قائل هستند و این توجه‌کننده‌ی تعداد بیشتر زنان در دانشگاه است. بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد که زنان به تمامی کارکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحصیلات دانشگاهی نمره‌ی بیشتری دادند و این تفاوت با مردان به لحاظ آماری معنادار است. این نتیجه با نظر قانع‌ی راد و خاور (۱۳۸۵) و ایرجی‌زاده (۱۳۷۶) - در این مورد که عوامل فرهنگی و اجتماعی، تأثیرگذاری بیشتری در ورود زنان به دانشگاه دارد - متفاوت است؛ زیرا زنان نمونه‌ی آماری این پژوهش، در مقایسه با مردان به تمامی کارکردهای دانشگاه امتیاز بالاتری داده‌اند و حتی در شرایط کنونی که امکان ورود به بازار کار برای زنان دانش‌آموخته بسیار مشکل شده است (نوروزی، ۱۳۸۳؛ هاشمی، ۱۳۸۱)، در مقایسه با مردان، به کارکرد اقتصادی نمره‌ی بالاتری داده‌اند. این نتیجه را می‌توان با پژوهش لیاقتدار و همکارانش (۱۳۸۶) و بسیاری از پژوهش‌های خارجی منطبق دانست. براساس اطلاعات پژوهشی این پژوهشگران، علاقه‌مندی زنان به کسب اعتبار و موقعیت اجتماعی، احراز شغل و مشارکت سیاسی، در گرایش آنها به آموزش عالی بسیار مؤثر است.

شاغلان فارغ‌التحصیل هم طبیعتاً در مقایسه با بیکاران فارغ‌التحصیل، به کارکردهای دانشگاه نمره‌ی بیشتری دادند (جدول ۵)؛ زیرا کارایی آموزش عالی برای این افراد، تا حد زیادی به اثبات رسیده است و به عبارتی حاصل تلاش و زحمات خود در دانشگاه را از طریق به‌دست‌آوردن شغل مناسب دیده‌اند. کسانی که پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری دارند، کارکرد اقتصادی بیشتری برای تحصیلات دانشگاهی قائل‌اند و این تفاوت، به لحاظ آماری معنادار است. پایگاه اقتصادی - اجتماعی در سایر کارکردها تفاوت معناداری در بین پاسخگویان ایجاد نمی‌کند. این نتیجه، با نتایج پژوهش کلدی و فلاح (۱۳۸۸) و زارع شاه‌آبادی (۱۳۸۱) مطابقت دارد. کلدی و فلاح (۱۳۸۸) به این نتیجه رسیدند که پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده، تأثیری در ارزیابی دانشجویان در مورد کارکردهای فرهنگی - اجتماعی نهاد دانشگاه ندارد. زارع شاه‌آبادی (۱۳۸۱) نیز دریافت که گرایش به آموزش عالی در بین طبقات اجتماعی مختلف یکسان است.

اطلاعات جدول ۵ نشان می‌دهد که دانش‌آموزان در مقایسه با دانشجویان و فارغ‌التحصیلان، دیدگاه خوش‌بینانه‌تری نسبت به کارکردهای تحصیلات دانشگاهی دارند. کسانی که سن بالاتری دارند (دانشجویان و فارغ‌التحصیلان)، از آنجاکه ورود به دانشگاه را تجربه کرده‌اند، دیدگاه واقع‌بینانه‌تری در مقایسه با دانش‌آموزان دارند و کارکردهای کمتری برای دانشگاه قائل‌اند. این نتیجه با نتیجه‌ی پژوهش زارع

شاه‌آبادی (۱۳۸۱) هماهنگ است؛ در این پژوهش، محقق به این نتیجه دست یافته است که گرایش به آموزش عالی، با ورود به دانشگاه و تجربه‌ی تحصیلات دانشگاهی، کاهش می‌یابد.

نتایج در بخش توصیفی (جدول ۳) نشان می‌دهد که کارکردهای اجتماعی تحصیلات دانشگاهی، در اولویت نخست جوانان قرار دارد و کارکرد اقتصادی، در اولویت آخر آنها قرار گرفته است؛ اما در هر صورت تمامی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی، مد نظر جوانان است و به تمامی این کارکردها، نمرهٔ حداقلی «متوسط» داده شده است؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که برای جوانان، تنها یک دسته از کارکردها، مثلاً کارکرد اجتماعی مهم است و سایر عوامل در طیف یک تا صفر، نمره‌ی صفر را می‌گیرند.

در حالی که نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که پاسخگویان، کارکرد اول تحصیلات دانشگاهی را کارکرد اجتماعی آن می‌دانند، یافته‌ها در اکثر پژوهش‌های خارجی، مبین این واقعیت هستند که داوطلبان، کارکرد اقتصادی و فرهنگی را به‌عنوان اولویت کارکردی تحصیلات دانشگاهی در نظر گرفته‌اند.

دانشگاه، محلی برای آموزش و انتقال فرهنگ علم و تحقیق و نوآوری در عرصه‌های علمی است. دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، با آموزش‌های مهارت‌های علمی و عملی به نیروی انسانی، به تأمین نیروی کارآمد مورد نیاز جامعه می‌پردازند. «داشتن تحصیلات دانشگاهی» از گذشته تا به امروز در جامعه‌ی ما یک ارزش محسوب می‌شود؛ اما امروز «رفتن به دانشگاه» در جامعه‌ی ما نه تنها یک «ارزش» است، بلکه به یک «هنجار» تبدیل شده است. نیاز به احترام، به‌عنوان یک نیاز اساسی و وجود هنجار «رفتن به دانشگاه» در جامعه، داشتن تحصیلات عالی‌ه را برای افراد جامعه باارزش می‌کند. این تبدیل «رفتن به دانشگاه» به هنجار یعنی اینکه اولویت کارکرد اجتماعی برای داوطلبان ورود به دانشگاه (مردان و زنان)، در صدر قرار گرفته است. در صورتی که برای داشتن دانشگاهی کارآمد و تأثیرگذار در جامعه، توجه بیشتر به کارکردهای علمی و فرهنگی دانشگاه، مورد نیاز است. نکتهٔ تأمل‌برانگیز در این زمینه این است که پاسخگویان، کارکرد اقتصادی دانشگاه را به‌عنوان آخرین اولویت کارکردهای دانشگاه انتخاب کردند. این موضوع یعنی اینکه پاسخگویان، نه تنها یک فرد فارغ‌التحصیل دانشگاه را از لحاظ فردی در امر اشتغال و درآمدزایی موفق نمی‌دانند، بلکه در سطح کلان نیز تحصیلات دانشگاهی را غیرمفید و بی‌اثر در نظام اقتصادی می‌دانند. این نگاه منفی پاسخگویان به کارکرد اقتصادی دانشگاه می‌تواند بازتابی از شرایط نامساعد بازار کار دانش‌آموختگان باشد.

از دیگر یافته‌های این پژوهش این بود که با وجود اینکه در بسیاری از تحقیقات، بر اولویت کارکرد اجتماعی در بین دختران و اولویت کارکرد اقتصادی تحصیلات دانشگاهی در بین پسران برای ورود به دانشگاه تأکید شده است (قانع‌ی راد و خاور، ۱۳۸۵؛ ظهیری‌نیا و بهروزیان، ۱۳۹۱؛ زارع شاه‌آبادی، ۱۳۸۱

و...، در این تحقیق، اگرچه نمره تمامی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در بین زنان بیشتر از مردان است، در بحث اولویت‌بندی‌ها این نکته وجود دارد که مردان هم کارکردهای اجتماعی دانشگاه را به‌عنوان نخستین اولویت انتخاب کردند؛ بنابراین، مردان هم در این نظر - که کارکردهای اجتماعی دانشگاه، بر دیگر کارکردهای آن اولویت دارد - با زنان همسو هستند.

تفاوت بین نمره‌ی کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در بین سه گروه دانش‌آموزان، دانشجویان و فارغ‌التحصیلان و در کنار آن، تأثیر منفی سن بر میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی، از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر است. این نتیجه ناظر بر این واقعیت است که دانش‌آموزان و نوجوانان با تصور مثبت و رؤیایگونه وارد دانشگاه می‌شوند. آنها دانشگاه را صرفاً محلی برای کسب مدرک دانشگاهی می‌دانند که در آن، امکان جابه‌جایی طبقه‌ی اجتماعی خود و صعود به طبقات بالاتر اجتماعی - اقتصادی را می‌یابند. به همین دلیل است که بیشتر دانش‌آموزان ایرانی، تمایل زیادی برای ورود به دانشگاه دارند؛ اما در دوران دانشجویی یا فارغ‌التحصیلی، دیدشان نسبت به کارکردهای دانشگاه و تحصیلات دانشگاهی تغییر می‌کند و در بعضی موارد، مانند افراد فارغ‌التحصیل بیکار، نگاهی منفی به تحصیلات دانشگاهی می‌یابند. این وضعیت، شرایط را برای بی‌انگیزگی و رخوت جوانان - که مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند - فراهم می‌کند.

نبود تفاوت در میزان کارکردهای تحصیلات دانشگاهی در میان پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوت، از دیگر یافته‌های این پژوهش است. نتیجه‌ی این تحقیق، همسو با سایر پژوهش‌های این زمینه نشان می‌دهد که جوانانی با پایگاه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت، نمره‌های یکسانی به کارکردهای تحصیلات دانشگاهی می‌دهند. تنها استثنا در این زمینه، کارکردهای اقتصادی تحصیلات دانشگاهی است. بدین‌معناکه جوانانی که پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتری دارند، نمره‌ی بیشتری به کارکردهای اقتصادی دانشگاه می‌دهند. این نتیجه تاحدودی منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا جوانانی که والدین آنها از سطح تحصیلات بالایی برخوردارند و از لحاظ پایگاه اقتصادی و درآمدی هم در سطح بالایی قرار می‌گیرند، کارایی تحصیلات دانشگاهی را به‌وضوح در زندگی والدین خود مشاهده کرده‌اند و الگوهای موفق‌تری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را در کنار خود می‌بینند. این روند، خود بر چرخش و انتقال سرمایه‌ی فرهنگی خانواده مؤثر است.

گرایش شدید به آموزش عالی در بین جوانان و به‌ویژه زنان، ناشی از نبود یا کمبود زمینه‌های دیگر برای پیشرفت و موفقیت برای آنان در جامعه است. مسؤولان می‌توانند با چاره‌اندیشی در این زمینه، برای رفع موانع حقوقی، قانونی، اجتماعی و فرهنگی، گام‌های مؤثرتری بردارند. افزایش بسیار زیاد زنان تحصیل -

کرده، گرچه در حیات خانوادگی و فردی، مفید و مؤثر قلمداد می‌شود، در نهایت، موجب حضور گسترده‌ی قشری از زنان در جامعه می‌شود که به سرخوردگی اجتماعی دچار شده‌اند.

برای داشتن مجامع دانشگاهی پویا و شکوفا در جامعه، باید به خروج تحصیلات دانشگاهی از نماد منزلت و وجهه‌ی صرف برای افراد توجه کرد. به این ترتیب، با ورود نیروهای جویای حقیقی علم به دانشگاه، دانش‌مداری در کانون توجه قرار می‌گیرد که این خود به تحول بنیادی در نظام ارزشگذاری جامعه نیازمند است؛ اما شروع این حرکت می‌تواند از دانشگاه باشد، مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌ها به‌عنوان نهادهای مولد دانش، باید برای تربیت دانشجویان هدفمند تلاش کنند و این امر تحقق نمی‌یابد مگر در سایه‌ی دقت در انتخاب و گزینش دانشجویان، به‌ویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی و اجتناب از گسترش بی‌حساب و نمایشی آن و سپس شکل‌دهی به دانشجویان به‌عنوان نیروی کارآمد و کارآفرین. با روند کاهش جذب دانشجو به دلیل کاهش جمعیت جوانان، از این پس می‌توان به کیفیت آموزشی توجه بیشتری داشت که این امر نیازمند نظارت انتقادی بر کیفیت گروه‌های آموزشی تمامی دانشگاه‌ها و مقاومت در برابر حاکمیت معیارهای کمی بر آموزش عالی است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اسدبگی، محمد؛ نادری، ابوالقاسم؛ انتظاری، یعقوب (۱۳۹۲). ارزیابی مورد انتظار دانشجویان از تحصیلات دانشگاهی. فصلنامه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۶۸ (۱۶۰-۱۴۱).
- ۲- ایرجی‌زاده، اعظم (۱۳۷۶). بررسی مشارکت زنان در آموزش عالی ایران. مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران. جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی (۳۷۳-۳۴۹).
- ۳- چلبی، مسعود (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری اجتماعی). تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- ۴- حیدری، حجت صفار؛ صالحی عمران، ابراهیم و منتظری جویباری، انسیه (۱۳۸۸). زمینه‌یابی افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی (مطالعه موردی دانشگاه مازندران). فصلنامه‌ی انجمن آموزش عالی ایران، سال اول، شماره ۴ (۱۰۶-۸۵).
- ۵- خورشیدی، غلامحسین (۱۳۸۲). درآمدی بر بازدهی اقتصادی- اجتماعی آموزش عالی. فصلنامه‌ی فرهنگ اندیشه، سال دوم، شماره ششم.
- ۶- دهنوی، جلیل؛ سعید، معیدفر (۱۳۸۴). بررسی رابطه‌ی نابرابری جنسیتی و انگیزه‌ی تحرک اجتماعی در دختران دانشجو. مطالعات زنان، سال سوم، شماره ۷ (۷۶-۵۱).

- ۷- ذاکر صالحی، غلامرضا (۱۳۸۸). دانشگاه ایرانی (درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی)، انتشارات کویر، تهران، چاپ اول.
- ۸- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۳). کندوکاوها و پنداشته‌ها. چاپ انتشار، تهران.
- ۹- ریشه، گی (۱۳۷۵). کنش اجتماعی. ترجمه‌ی هما زنجانی زاده، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد.
- ۱۰- ریتزر، جورج (۱۳۸۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، چاپ ششم.
- ۱۱- زارع شاه‌آبادی، اکبر (۱۳۸۱). بررسی عوامل اقتصادی- اجتماعی موثر بر گرایش به آموزش عالی در ایران (مطالعه تطبیقی دانشجویان دختر و پسر در دانشگاه یزد). مجله علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۸ (۲۳-۴۴).
- ۱۲- صالحی، ابراهیم (۱۳۸۳). دیدگاه‌های نظری توسعه آموزش عالی. مجله راهبردهای بازرگانی-دانشور رفتار سابق-دوره ۱، شماره ۵ (۵۵-۶۸).
- ۱۳- ظهیری‌نیا، مصطفی، بهروزیان، بهروز (۱۳۹۱). مقایسه عوامل موثر در ورود زنان و مردان به دانشگاه. فصلنامه علمی و پژوهشی زن و جامعه، سال سوم، شماره ۴ (۸۹-۶۹).
- ۱۴- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۳). ناکارآمدی دانشگاه در روند پیشرفت علمی- فرهنگی کشور. مجله دانشگاه اسلامی، سال نهم، شماره ۲۵ و ۲۶ (۸۰-۴۷).
- ۱۵- عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۷). دانشگاه و نوآوری؛ کارکرد و آسیب‌شناسی، مجله دانشگاه اسلامی ۴۰، سال دوازدهم. شماره ۴ (۴۲-۲۳).
- ۱۶- عمادزاده، مصطفی (۱۳۷۶). تقاضا برای آموزش عالی. مجله برنامه و بودجه، دوره ۲، شماره ۴ (۱۷-۱۶).
- ۱۷- قانع‌ی راد، محمد امین، خاور، خسرو (۱۳۸۵). نگاهی به عوامل فرهنگی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها. مجله پژوهش زنان، دوره ۴، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵ (۱۳۸-۱۱۵).
- ۱۸- قارون، معصومه (۱۳۸۳). چالش‌های تقاضای اجتماعی آموزش عالی در ایران. فصلنامه مجلس و پژوهش، دوره ۱۰، شماره ۴۱ (۳۲۲-۲۹۳).
- ۱۹- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۵). تحولات اخیر و آینده وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران با تأکید بر وضعیت اشتغال زنان. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال اول، شماره ۱ (۴۲-۲۰).
- ۲۰- کلدی، علیرضا، فلاح، فاطمه (۱۳۸۸). بررسی کارکردهای اجتماعی و فرهنگی دانشگاه‌ها از نظر دانشجویان. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره اول (۸۹-۷۱).

- ۲۱- لیاقت‌دار، محمدجواد؛ نقوی، فتانه؛ یزدخواستی، بهجت و سمیعی، فاطمه (۱۳۸۶). تأثیر و نقش اشتغال، اعتبار و مشارکت سیاسی در گرایش زنان به آموزش عالی بر اساس نگرش دانشجویان دختر دانشگاه‌های اصفهان. *مجله مطالعات زنان*، سال اول، شماره سوم (۱۹۶-۱۷۹).
- ۲۲- لیاقت‌دار، محمدجواد؛ نقوی، فتانه؛ یزدخواستی، بهجت و سمیعی، فاطمه (۱۳۸۸). تأثیر و نقش نگرش فرهنگی جامعه، نهاد خانواده و توسعه ارتباطات در گرایش زنان به آموزش عالی. *جامعه-شناسی کاربردی*، سال ۲۰، شماره پیاپی ۳۳، شماره ۱ (۸۲-۷۱).
- ۲۳- محمدی روزبهنی، کیانوش؛ طارمی، ابوالفضل (۱۳۸۴). عوامل انگیزشی داوطلبان برای ورود به دانشگاه. *فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی*، شماره ۳۷ و ۳۸ (۱۲۵-۱۰۳).
- ۲۴- مطیع، ناهید (۱۳۸۲). گروه‌های زنان در حرکت تواناسازی، *مجله پژوهش زنان*. دوره ۱، شماره ۶ (۲۲-۷).
- ۲۵- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۷). ارزیابی آثار مسایل انتخاب و درونزایی بر بازده آموزش: یک تحلیل تطبیقی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، شماره ۳۴ (۲۹-۱).
- ۲۶- نادری، ابوالقاسم؛ اسدبگی، محمد؛ انتظاری، یعقوب (۱۳۹۲). ارزیابی بازدهی مورد انتظار دانشجویان از تحصیلات دانشگاهی. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۶۸ (۱۶۰-۱۴۱).
- ۲۷- نوروزی، لادن (۱۳۸۳). تفاوت‌های جنسیتی در ساختار شغلی. *مجله پژوهش زنان*، دوره ۲، شماره ۱ (۱۶۵-۱۷۸).
- ۲۸- هاشمی، سیدعلی (۱۳۸۱). اشتغال زنان و هزینه‌های آن از دیدگاه بنگاه اقتصادی. *فصلنامه پژوهش زنان*، شماره ۴ (۱۳۷-۱۱۲).

منابع انگلیسی

29. Adams, E. (1997); *A Study to determine the impact of a precollege intervention on early adolescent aspiration and motivation for college in West Virginia*. Virginia: Blacksburg.
30. Anchor, J. & Fiserova, J. & Marskova, K. & Urbanek, V. (2010). Student expectations of the financial returns to higher education in the Czech Republic and England: Evidence from Business schools. *Economics of Education Review*, 10, 1016.
31. Byrne, M. & Flood, B. & Hassall, T. & Joyce, J. (2012). Motivations, expectations and preparedness for higher education: A study of accounting students in Ireland, the UK, Spain and Greece. *Accounting Forum* 36 (134-144).
32. Davis, H. & Noland, B. & Deaton, R. (2001). Novel approaches to college choice: A survey of postsecondary opportunities. *Association for Institutional Research*

- (AIR) annual meeting, Long Beach, CA. June 3-6. 2001.
http://president.tennessee.edu/docs/Noland_Brian_cv.pdf.
33. Delaney, Anne M. (1999). *Parental income and students college choice process: Research findings to guide recruitment strategies*. Paper Presented To At The 38th Annual Forum Of The Association For Institutional Research, Minneapolis, Minnesota May 17-20.
34. Giannelli, G.c; Monfardini, C.(2000). Joint decisions on household membership and human capital accumulation of youths, *The Role of Expected Earning and Local Markets*, IZA, Discussion Paper, No.191.<http://ftp.iza.org/dp191.pdf>
35. Kember, D.& Hong, C. (2010). Initial motivational orientation of students enrolling in undergraduate degrees. *Studies in Higher Education* 35 (3), 263-276.

Archive of SID